روزنامه صبح ایران
NOUROOZ, NO 254,9.Febriary 2002
نوروز
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: محسن میردامادی
زیر نظر شورای سردبیری
تلفن:۶۲۳ ۸۹۰۸ - ۸۹۰۳۶۲۳ روابط عمومی: ۸۸۰۵۲۱۰ - تلفن سازمان آگهی‌ها: ۸ -۸۳۰۷۶۹۷
نمابر:۸۹۰۱۱۰۳ صندوق پستی:۸ ۳۴۴ / ۱۵۸۱۵
چاپ :سلام - چاپ گستر
نشانی: خیابان سمیه - نرسیده به نجات اللهی - شماره ۱۹۳- ساختمان سمیه - طبقه اول
نشانی‌اینترنت: http://www.nourooz.net پست الکترونیک: info@nourooz.net

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۲/۱۹
اذان مغرب: ۱۷/۵۸
اذان صبح فردا:۵/۳۰
طلوع آفتاب فردا ۶/۵۷

بهمن — شهاب الدین فرخ یار

خانه سرهنگ زیبایی

بیش از نیمی از جمعیت کشور پس از بهمن ۱۳۵۷ به دنیا آمده‌اند و نیمی از آن نیمه‌ی دیگر به سال‌های درک وقایع آن زمستان نرسیده بودند و از آنهایی که باقی می‌مانند گروهی مخالف بودند، گروهی موافق، و در مجموع آنهایی که آن زمستان را از نزدیک درک و لمس کرده‌اند هر روز کوچکتر و کوچکتر می‌شوند و کوچکتر از اقلیتی که امروز هستند تا آنگاه که نسبت انقلاب ۵۷ با مردمی که در آینده خواهند آمد نسبت امروز ما با انقلاب مشروطه خواهد شد و از هم‌اکنون می‌توان چند دهه‌ی بعد را پیش‌بینی کرد که چگونه تک و توکی از هم نسلان ما حکم کیمیا خواهند یافت با سینه‌ای پر از خاطرات زمستانی که در آن سال چندان سرد نبود و گرمایی که هر برفی را ذوب می‌کرد.

از جمله‌ی حوادث آن روزها اگر خطا نکنم در فاصله‌ی ۲۶ دی ماه رفتن شاه تا ۲۲ بهمن پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، کشف و فتح یکی از خانه‌های مخفی ساواک در شهر تهران بود. در خیابان بهار در یکی از کوچه‌های نزدیک به بیمارستان شهربانی، خانه‌ای را گروهی از انقلابیون مورد حمله قرار داده‌بودند و به عنوان یکی از شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه محل بازدید عموم شده بود و همان وقت‌ها می‌گفتند خانه‌ی سرهنگ زیبایی از عوامل ساواک است و به همین نام مشهور شده بود و همین نام را روی دیوارخانه با رنگ نوشته بودند و هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی حکومت نیز مانع نزدیک شدن مردم و بازدید از آن نمی‌شدند.

کانون توجه بازدیدکنندگان، زیرزمین خانه بود و طبقه‌ی بالا بسیار عادی و شبیه همه‌ی خانه‌های دیگر چند اطاق داشت و آشپزخانه‌ای و هیچ اتهامی به آنها نمی‌شد بست اما در زیرزمین، سه اطاقک کوچک ساخته بودند مثال دقیق آن، انبارهای کوچکی است که این روزها هر بساز و بفروشی در کنار پارکینگ آپارتمان‌ها می‌سازد با درهای آهنی کوچک‌تر و در اندازه‌ای که به یک سلول انفرادی شبیه می‌شود. در آن خانه جز این سه اطاقک هیچ نشان دیگری از شکنجه وجود نداشت جز آنکه روی دیوارها باز انقلابیون نوشته بودند شکنجه‌گاه و لکه‌های سیاهی را به یکدیگر نشان می‌دادند که به گفته‌ی آنها خون فوران زده‌ی انقلابی گمنامی بر اثر شکنجه‌ی دژخیمان ساواک بود. بقیه‌ی قسمتهای نادیده‌ی این زندان و شکنجه‌گاه کوچک را بازدید کننده‌ها خود در ذهن بازسازی می‌کردند و به یکدیگر تحویل می‌دادند و بر همین اساس سوراخی بر روی دیوار مثلاً محل نصب آلات و ابزار پیچیده‌ی شکنجه تلقی می‌شد که دژخیمان پیش از فرار با خود برده بودند. رونق این نمایشگاه کوچک زودتر از آنچه تصور می‌رفت از سکه افتاد و با سقوط رژیم شاه درها و دروازه‌های زندان‌ها و کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری و ساواک به روی همه باز شد. در آن مکان‌ها نیز چیزهایی بیش از آنچه در خانه‌ی سرهنگ زیبایی بود پیدا نمی‌شد فقط مکان‌هایی بزرگتر بودند و اطاق‌هایی گاه تاریکتر و فضاهایی بسته‌تر که بازباید آلات و ابزار شکنجه را در ذهن بازسازی می‌کردی تا با تصورات قبلی‌ات انطباق یابد. بعدها نیز هیچ یک از نهادهای امنیتی و نظامی حکومت انقلاب سندی تصویری از صحنه‌های واقعی بازجویی یا شکنجه در آن دوران پراختناق ارائه نکرد و هر چه بود همان گفته‌ها بود و گفته‌ها البته با آثار غیرقابل انکاری که بر بدن برخی از زندانیان سیاسی باقی مانده بود و هنوز نیز باقی است تأیید می‌شد و همین زندانیان بودند که تصویری روشن‌تر از زندان‌های دوران اختناق شاه ارائه می‌دادند به گفته‌ی آنها ساواک بیش از هر چیز به ایجاد فضای رعب و وحشت اهمیت می‌داد و نیز طبقه‌بندی زندانیان سیاسی که با هر یک متناسب با موقعیت و فعالیتشان برخورد می‌شد و در این طبقه‌بندی عمدتاً چریک‌ها و گروه‌های مسلح مخالف شاه به‌عنوان دشمنان شماره‌ی یک گرفتار شکنجه‌های وحشتناک می‌شدند و برخی پس از حضور در دادگاه‌های نظامی در برابر جوخه مرگ می‌ایستادند و به همین دلیل است که بسیاری از چهره‌های معروف در مبارزه با رژیم قبل اثری از شکنجه بر بدن ندارند اما...اما...اما همه‌ی آنها می‌گویند به خاطر ندارند ساواک همسر یکی از زندانیان سیاسی را به جرم همسر بودن او زیر ضربات مهلک کابل‌ها که متداولترین ابزار شکنجه است قرار داده باشد و یا ماه‌ها برای گرفتن اقرار او را در زندان نگاه داشته باشد و برای شکنجه معمولاً نیازی به ابزارهای فوق‌العاده نیست. همین که انسانی در شرایط بی‌پناهی کامل قرار بگیرد شکنجه آغاز شده است: تهدید به اعدام و سپس ضربات کشنده‌ی کابل‌هایی که چند ضربه‌ی آن جراحت‌های وحشتناکی ایجاد می‌کنند برای شکنجه کردن کافی است. و مکان شکنجه کردن قرار نیست جایی ویژه با لوازم و ابزارهایی پیچیده باشد یک اطاق معمولی با یک صندلی به اضافه‌ی تفهیم این نکته که زندانی از هیچ حقوقی برخوردار نیست و هر آن در برابر خطر مرگ قرار دارد، برای خلق یک تراژدی کافی به نظر می‌رسد. ابعاد این تراژدی را البته می‌توان تا شعاع‌های دور و غیرقابل باوری خارج از رفتارهای شناخته شده گسترش داد. مثلاً آنکه گروهی از آدم‌های امنیتی ناگهان در مقابل یکدیگر قرار بگیرند و کسانی که سر سفره‌ی یکدیگر می‌نشسته‌اند، ناگهان به مقابله‌ی با هم برخیزند و هم قطاران به بازجویی از هم و شکنجه‌ی یکدیگر بپردازند و همسر هم‌قطاری را که مرده است یا خودکشی کرده است و خود جنایتکار بوده یا نه به شکنجه‌گاه ببرند. و این حوادثی است که اینک اتفاق افتاده است. آدم‌ها معمولاً وقتی شعاع تراژیک یک حادثه گسترش می‌یابد ترجیح می‌دهند آن را باور نکنند و این برای باقی ماندن در حیطه‌ی رفتار انسانی لازم است و این لازم است که وقتی این چیزها را می‌شنویم و تا زمانی که بر سرمان نیامده است تکذیب کنیم و جعلی بخوانیم. شاید این اندازه خوش‌بینی یا تلاش برای حفظ مناسبات انسانی در یک جامعه برای تکیه به حداقل‌های مورد نیاز زندگی ضروری باشد اما وقتی مسؤولان مربوطه وقوع این حادثه را مهم نمی‌دانند بلکه از نظر آنان «مهم آن است که تصاویر این صحنه‌های وحشتناک چگونه به اروپا رفته است» باید ترسید باید وحشت کرد آنها می‌گویند این فیلم ۳ ساعته گزینشی از یک فیلم ۳۰۰ ساعته است باید وحشت کرد که چگونه می‌شود ۳۰۰ ساعت تمام بدین‌گونه که منتشر شده است و تأیید شده است رفتار کرد آن هم با افراد و خانواده‌ی کسانی که می‌شناخته‌ای و نه غیرخودی‌های درجه‌ی دوم عادی! باید اقرار کنم که ترسیده‌ام نه از میزان شکنجه‌ای که ممکن است به افراد داده شود از سقوطی که آدم‌ها از جایگاه انسانی‌اشان کرده‌اند. از این که علیرغم این موضوع صدایی از کسی درنمی‌آید از این موضوع که متهمین در همین کوچه‌ها و خیابان‌ها همانند بقیه قدم می‌زنند. دیروز هنگامی که دخترکم باز مرا به خیابان بهار کشانده بود که امروز شده است بورس لباس کودکان به یادآوری هیجان آن دوران بی‌اختیار به دنبال آن کوچه و آن خانه می‌گشتم و دخترکم نگذاشت. او مرا به آنجا آورده بود تا برایش تور بخرم یک تور سبز که مدرسه‌اش از دخترکان کلاس اولی خواسته‌است که با خود بیاورند و به موهایشان بیاویزند تا اجازه داشته باشند به عضویت گروه سرود دربیایند و در جشنی که به مناسبت سالگرد انقلاب ۵۷ در مدرسه دارند سرود بخوانند و من به او وعده دیگری می‌دادم او زیر بار نمی‌رفت و دشوارتر آنکه تور سبز یافت نمی‌شد. به اعتراض گفتم حالا چرا تور سبز، نمی‌شود رنگ دیگری بخریم؟ و او با لحن کودکانه‌اش گفت: آخر رنگ سبز رنگ زیبایی است و این حرف «ز» و کلمه زیبا را تازه خوانده بود....

سخنان تکان‌دهنده هاشمی شاهرودی درباره وضعیت قوه قضائیه

گروه سیاسی: فصلنامه مجله حقوقی دادگستری که صاحب امتیاز آن قوه قضائیه و مدیرمسؤول آن آقای ایزدپناه معاون اجتماعی این قوه است در شماره پاییز ۸۰ خود بخش هایی از سخنان آقای هاشمی شاهرودی را که در فروردین ماه ۸۰ در جلسه مسؤولان اجرایی قوه ایراد شده درج کرده است. نظر به اهمیت این سخنان که تصویری از واقعیت های موجود در قوه قضائیه و وضعیت روابط و مناسبات حاکم بر قوه را ارائه می دهد، جهت اطلاع خوانندگان «نوروز»، در ذیل عیناً به نقل از فصلنامه مذکور چاپ شده است.

... مشکلات مردم در مراجعه به دادگستری ها حل نشده است. وضع قضائی کشور عقب افتاده است و با هیچ کدام از کشورهای پیشرفته و حتی کشورهای جهان سوم قابل مقایسه نیست، زندان های کشور با وضع مطلوب کشورهای دنیا، فاصله بسیاری دارد طولانی شدن یک پرونده طلاق تا بیست سال آزگار قابل تحمل نیست، انتظار بیست ساله برای تعیین تکلیف زندگی مشترک نامش رسیدگی نیست، بر باد دادن زندگی است.

معنی حمایت از جنس زن این نیست که او را کالمعلقه نگهداریم و پدرش را درآوریم و به مرد فرصت بدهیم که هر کاری دلش می خواهد بکند.

اگر شرع و قانون در جهت حفظ حقوق زن تشریع و تصویب گردیده است ما درست عکس آن را عملاً دنبال می کنیم. ما بنده خدایی را به خاطر مثلاً صدورچک به سلابه می کشیم و در همان حال کلاهبرداران اصلی را در جامعه رها می کنیم که میلیاردها تومان به نظام و به اقتصاد مملکت آسیب وارد کنند و هیچ کس هم به آنها نگوید بالای چشمتان ابروست.

تعداد زندانیان ما در کشور به نحوی که رئیس سازمان زندان ها گزارش می دهد ۱۴۰ یا ۱۵۰ هزار نفر نیست این آمار ظاهراً شامل زندانیانی است که به موجب حکم قطعی محاکم در زندان هستند اما مجموع انسان های دربند اعم از محکوم و قراری و بازداشت موقت و بلاتکلیف سر به ۶۰۰ هزار نفر می زند آن هم چگونه بازداشت موقتی که در اهواز می بینیم فردی ۲۱ سال است که بازداشت موقت می باشد!! ما در هر سال ۶۰۰ هزار نفر را به زندان می بریم آن هم زندانی پر از آلودگی، جنایت، مرض، فساد اخلاقی و شرارت به زندان سپردن مردم از هر قماشی مانند آن است که آب زلال چشمه‌ای را وارد مجرای گند فاضلاب کنیم و انتظار داشته باشیم از آن طرف مجرا که خارج می شود باز همان آب چشمه باشد و زلال باشد، و اسم این کار را هم بگذاریم بازداشت موقت!! آقای مسؤول زندان، آقای دادگاه، آقای قاضی دادگاه، آقای ناظر زندان، فردا چگونه جواب خدا را می دهید؟ باید فکری برای این نابسامانی ها بردارید، نیایید بنشینید و هی جلسه تشکیل بدهید که این مثلاً چهاردهمین جلسه است، خوب شما در این چهاردهمین جلسه برای زندانی ها چه کاری کرده اید؟!

یک سال و نیم گذشت، دو سال و نیم دیگر هم می گذرد و دوره ۵ ساله مأموریت رئیس قوه هم می گذرد و عمرها هم می گذرد و هنگام مردن فرا می رسد و هنوز حقه مهربدان نام و نشان است، که بود!

مردم در عالم برزخ جلو من و شما صف خواهند کشید که بیایید مطالبات ما را پاسخ بدهید، شما در دنیا مسؤول بودید و هیچ کاری نکردید.

در بخش ضابطین دادگستری مشکل کم نداریم، برخوردها در آنجاها بسیار بد است، در آگاهی، در کلانتری، در پاسگاه ها، تا وقتی که دست مردم به قاضی برسد پدرش را درمی آورند اینها مردم و حتی اشخاص خوب و بی گناه را می گیرند و به بدترین شکلی شکنجه می کنند و از آنها اقرار می گیرند، کدام کس به اینها چنین اجازه ای را داده است؟! خوب برخیزید و جلو این کارها را بگیرید.

مردم دارند می سوزند و جان می دهند و صداشان درنمی آید وآن وقت شماها مثل مرده شور از بس که مرده دیده اید و از بس که در میان جرائم غلتیده اید انگار چیزی در شما اثر نمی کند، فرض کنید بچه های خودتان دچار این مشکلات شده اند آیا باز هم بی تفاوت از کنار قضیه عبور می کنید؟

من از طریق دفاتر نظارت و پیگیری و از طریق گزارش ها و فیلم هایی که از مجتمع های قضائی می گیرند بر بسیاری از آنچه در محاکم می گذرد آگاهی پیدا می کنم و از همین طریق می بینم و می شنوم که زنی آن گاه که قاضی جواب او را نمی دهد شش - هفت بار سرش را به میز دادگاه می کوبد، آیا به این می گویید دادگاه خانواده؟! آیا دادگاه اسلامی یعنی همین که مردم در مراجعه به آن دیوانه شوند و سر به دیوار بکوبند؟

بروید مجتمع های قضائی را ببینید آن گاه متوجه می شوید که در آنجا چه خبر است، دستگاهی که خودش باید حق و عدالت را پیاده کند اگر تحت تأثیر دیگران قرار بگیرد و تأثیرپذیر باشد و رشوه بگیرد، وای به حال این دستگاه، برخوردها با مردم بسیار بد صورت می گیرد این جنایت است که کسی قدرتی را و پستی را از همین مردم بگیرد و بعد آن را به عنوان یک رانت، علیه مراجعه کننده و مردم به کار گیرد، این چه کسی است که در پست قضائی نشسته و با اخلاق طاغوتی با مردم حرف می زند؟ گفتن این که، می روی یا بیندازمت زندان، اسلامی است؟ انسانی است؟ چیست؟! چه کسی باید اخلاق قضائی را کنترل کند؟ همه را که نمی توان به حفاظت اطلاعات سپرد، کنار هر قاضی که نمی توان یک نفر ناظر گماشت، همه مردم که نمی توانند مثل آن زن در شهر قم خودشان را از زیر دست و پای محافظان و پاسداران و خدم و حشم به من برسانند و از هفت خوان رستم عبور کنند و درد دل و مشکلات خود را مستقیماً به من منتقل کنند، قاضی باید خدا را ناظر کارهای خود بداند، قاضی باید از خانواده اصیل و ریشه دار انتخاب شود، آدم های عقده ای نباید بیایند و قاضی شوند، قاضی عقده ای می خواهد همه چیز را با فرونشاندن عقده های خود حل کند! در روایات آمده است و در عهدنامه امام علی (ع) هم آمده است که قاضی باید اهل فضیلت و کرم و گذشت باشد، قاضی باید بزرگوار باشد تا بتواند به قضاوت اسلامی دست یازد. قاضی باید مردم دار و مردم فهم باشد و عقل اجتماعی داشته باشد، کج خلق و عصبانی مزاج و بدخوی و عقده‌ای نباشد، قاضی باید مردم را دوست داشته باشد، درک کند، درک اجتماعی داشته باشد، از حل گرفتاری های مردم لذت ببرد، کسی که عقده روانی دارد که نمی تواند قضاوت کند! دختر خانمی در تهران تصادف کرده است، مقصر در حادثه هم نبوده است، شاکی هم رضایت داده است آن وقت قاضی به آن دختر می گوید تو ۳۰۰ کیلومتر در ساعت سرعت داشته‌ای و چون جواب می شنود که اتومبیل پراید اصلاً نمی تواند ۳۰۰ کیلومتر سرعت برود قاضی غضب می کند و می گوید: حالا بلبل زبانی هم می کنی؟! و سپس برای این دختر هجده نوزده ساله قرار وثیقه صادر می کند و قرارش را قبول نمی کند و او را می فرستد به زندان! آیا می توان اسم این کار را قضاوت اسلامی وحکومت عدل علی(ع) گذاشت؟ چنین قضاتی باید به شدیدترین وجهی مؤاخذه شوند، این طغیان است این شرک است طغیانگر باید ادب شود و صدالبته این نابسامانی ها راهکار هم دارد و چاره هم دارد، این طور نیست که از آن گزیری و گریزی نداشته باشیم مگر این که خدای نکرده بی تدبیر باشیم و بی لیاقت و ناکارآمد، اگر نه می بایست برکل این آشفتگی ها راه می گرفتیم که نگرفتیم و حالا در آغاز سال ۸۰ این شما و این آشفته بازار عرصه قضا!

غلامعباس توسلی:

جامعه ایران نباید تاوان عملکرد گروهی افراطی را بدهد

استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران بر این اعتقاد است که "تهدیدهای خارجی "مردم ایران را بیش از پیش متحدمی سازد اما در عین حال این نکته نیز باید مورد توجه ویژه قرار گیرد که "جامعه ایران نباید تاوان عملکرد گروهی افراطی را بدهد."

دکتر "غلامعباس توسلی" عصر جمعه در گفت و گو با خبرنگار ایرنا افزود: دست هایی مرئی و نامرئی سعی دارند چهره صلح طلب ایران را در محافل بین المللی مخدوش کنند. وی تصریح کرد: عملکرد این افراد در چارچوب نظام جمهوری اسلامی نیست و اگر جلو آنها گرفته نشود، منافع ملی ایران به خطر می افتد.

"پیشنهاد طرح گفت و گوی تمدنها از سوی سید محمد خاتمی رئیس جمهوری، چهره‌ای صلح طلب از ایران برای جهانیان ترسیم کرد و برخی گروههای خودسر که نزدیک به محافل "سعید امامی ها" هستند تلاش کردند که این چهره زیبا مخدوش شود." توسلی با اشاره به برخی مسائل داخلی گفت: قتلهای زنجیره‌ای، حادثه کوی دانشگاه تهران، توقیف گسترده مطبوعات، بازداشت روزنامه‌نگاران، دانشجویان و فعالان سیاسی، برگزاری دادگاههای غیر علنی و غیره، این تصور را در سطح جهانی به وجود آورد که عده‌ای نمی گذارند دولت منتخب مردم، برنامه‌های خویش را پیش ببرد. این استاد دانشگاه خواستار جلوگیری از حرکت‌های افراطی و انحصارطلبانه شد و تأکید کرد: با ایجاد چنین فضایی، بی تردید مردم ایران یکپارچه در مقابل تهدیدهای آمریکا خواهند ایستاد.

روی تلکس نوروز

احضار روزنامه نگاران به سازمان بازرسی و اماکن

شنیده شده که در طی دو هفته اخیر، برخی روزنامه نگاران و مدیران مسوؤل مطبوعات به سازمان بازرسی کل کشور و اداره اماکن نیروی انتظامی احضار شده اند.

بنابراین گزارش شنیده شده که در سازمان بازرسی از برخی مدیران تعهد کتبی نیز اخذ شده. برخوردها در اداره اماکن نیز بعضاً تند و توهین آمیز بوده است. تلاش خبرنگار ما برای دریافت نظر معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد در برابر این احضارها و برخوردهای غیرقانونی روز گذشته به نتیجه نرسید ولی گفته می‌شود که این موضوع در جلسه اخیر هیات نظارت بر مطبوعات در روز دوشنبه گذشته مطرح شده است. وزارت ارشاد تا لحظه تنظیم این خبر هیچ واکنشی از خود نشان نداده است.

ارتقای شاگرد مصباح

رئیس مؤسسه آموزش عالی «باقرالعلوم» قم وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بدون طی مراحل قانونی و تصویب هیأت امنا مؤسسه تغییر کرد. حجت الاسلام «آل غفور» از دانش آموختگان دانشگاه تربیت مدرس و نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی تأسیس و مدیریت این مؤسسه را بر عهده داشت که از هفته گذشته بدون اخذ موافقت هیأت امنا رأساً توسط هیأت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برکنار شد. شنیده شد یکی از شاگردان مصباح یزدی به عنوان جایگزین آل غفور مطرح شده است.

نامه پدر یکی از دانشجویان بازداشت شده

پدر آرمان رضاپور دانشجویی که چندی پیش مفقود شد و سپس مدیرکل اطلاع رسانی قوه قضائیه اعلام کرد که وی نزد دادگاه انقلاب است، نامه‌ای منتشر کرده و در آن به نحوه دستگیری و ربودن آرمان رضاپور، اشاره کرده و آورده است: آرمان ۲۰ ساله دانشجوی سال دوم دانشگاه آزاد اسلامی ساعت ۶ بعدازظهر ۸ بهمن ماه سال جاری از منزل خارج می شود و طبق اطلاع واصله دوساعت بعداز خروج با وضعی غیرمتعادل حاکی از ضرب وشتم وارده، با دستی لرزان به همراه دو شخص مشکوک وارد خوابگاه دانشجویان واقع در زیر پل حافظ، می‌شود ضمن احوالپرسی از فاصله نه چندان نزدیک یکی از دانشجویان با جرأت آرمان را به نزد خود فرا می‌خواند تاموضوع را بداند لیکن یکی از اشخاص مشکوک دست آرمان را می گیرد و از نزدیک شدن وی به دوستش ممانعت می نماید. فرامرز رضاپور، پدر آرمان، در نامه خود به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس که کمیته‌ای را درباره مفقود شدگان اخیر تشکیل داده است، پیشنهاد نموده در کنار آن، یک کمیته پزشکی نیز تشکیل شود تا بلافاصله در مراحل اولیه بازجویی حضور تا آثار ضرب و شتم وارده به زندانیان را گزارش نماید.